

وی از محل کتف پاره شده اصحاب از آن سوال کردند فرمود که از آن
سبب بسیار در کتف کردم که چندین حورسوی وی پیشین می گفتند
این می گفت من از آن ویم و آن می گفت من از آن ویم تا عدد ایشان
بهشتا در رسید و جانه مرا می کشیدند تا پاره کردند **و از آن جمله است**
که رسول صلی الله علیه و آله با ابو بکر و عمر و علی رضی الله عنهم روزی بخانه
ابو الهیثم بن الیثم بن زکریا رفت و حساب رسول الله و اصحاب بر سر
همیشه دوست می داشتیم که رسول خدای و یاران وی بخانه آمدند
و نزدیک من چیزی باشد نزدیک من چیزی بود اما هر مسلمان که قسمت
کردم رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که نیکو کردی مرا چه بر من در حق مسایب
چندان وصیت کرد که مرا کمان آن شد که هر مسایب را بی عیب می رسد
بعد از آن رسول صلی الله علیه و آله و سلم نظر کرد در دیده در یک جانب سرای
ابو الهیثم در وضعی فریاد فرمود که ای ابو الهیثم از آن میکی که از آن
درخت فرما بگیرم ابو الهیثم گفت آن درختی است خشک که هرگز فرما
باز نیاورده است اختیار آن پیش تست رسول صلی الله علیه و آله و سلم بود
که خدای تعالی در آن پیر بسیار مظهر فرما دهد کرد این پس فرمود که ای علی
قد خاب بیا و علی رضی الله عنه قد خاب آورد از آن آب خورد
و قدری در دمان منبسطه کرد و بر آن درخت ریخت از آن درخت
فرختمای فرما در آن و بخت بعضی فرمای خشک و بعضی تر چندانگی با
پس رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که این از جمله نعمی است که تمام از آن

در روز

در روز قیامت نخواهند پرسید **و از آن جمله است** که ابو هریره
رضی الله عنه گوید که با رسول صلی الله علیه و آله و سلم در یکی از فریاد بودم
فرمود که هیچ چیز داری که من آن را نزدیک من نمی کنی چند است در تو نشدانی
فرمود که بیا و دریا و دردم دست مبارک خود در آنجا کرد و از آنجا فرما
بیرون آورد و آنرا بپسود و بر آنجا دعا کرد و فرمود که ده تن را از
اصحاب بخوان ده تن را از اصحاب بخوانم از آن چندان بخوردند
پس شدند و ده را می خواندم وی خود ندانستند تا همه پیش می خوردند
و هنوز در آن توشه دان فرما مانده بود رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
که ای ابو هریره این توشه دان را بگیر و دست در آنجا می کنی و آنرا
نکونار مساز در ایام حیات رسول صلی الله علیه و آله و سلم از آنجا فرما خورد
و بر دم را دادم و در ایام خلافت ابو بکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم
نیز در آن روز که عثمان را رضی الله عنه شهید ساختند خانه های رت کردند
و آنرا نیز می بردند ابو هریره رضی الله عنه گوید که از آن توشه دان دوست
و سق فرما پیش گرفته بودم **و از آن جمله است** که راشد بن بکر گفت
که در میان چند قبیله صنی بود سواع نام روزی بعضی از آن قبایل می آید
بن دادند که پیش سواع هر پیش از آن که بسواع رسم بصلی دیگر کردم
از درون وی آواز آمد که العجب کل العجب من خروج نبی من بنی عبد
المطلب یحرم الانا و الربوا و الذبح للاصنام و حرمت السماء و زمینا
بالشعب العجب کل العجب بعد از آن از درون صنی دیگر آواز آمد که ترک

در روز